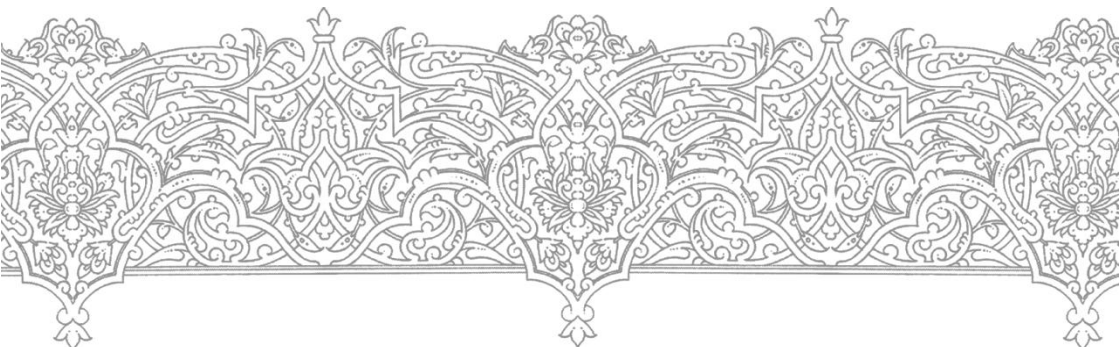




وحدت اجتماعی در قرآن

متن سخنرانی آیت الله محسن اراکی
نویسنده و عضو مجلس خبرگان رهبری
در اردوی آموزشی اتحادیه بین‌المللی امت واحده - تیرماه 1389



هویت‌سازی عشق و نفرت

آیت‌الله محسن اراکی

«مبانی وحدت اسلامی از منظر علم‌الاجتماع اسلامی» عنوان بحثی است که حدوداً در یک بازه زمانی یک‌ساعته ارائه شد. آیت‌الله محسن اراکی در جمع دانشجویان شرکت‌کننده در اولین اردوی آموزشی «اتحادیه بین‌المللی امت واحده» سخنرانی کرد. او در این سخنرانی — که متن آن در پی آمده است — با استناد به منابع دینی، جامعه را دارای وحدت حقیقی می‌داند که این وحدت معیار و ملاکی دارد. ایشان در ادامه، ملاک جامعه اسلامی را نسبت با آیات و روایات بررسی کرده است. در انتهای جلسه پرسش و پاسخ مطرح شد که متن آنها را همراه متن گفتار می‌خوانید.

با توجه به عنوانی که پیشنهاد شده است (مبانی وحدت اسلامی) بحثی را که برای طرح در این جلسه در نظر گرفته‌ام، نگاه کوتاهی است به «مبانی وحدت اسلامی از منظر علم‌الاجتماع اسلامی». ما معتقدیم که در منابع دینی‌مان تبیینی از هویت جامعه و قوانین حاکم بر جوامع، و سنت‌های حاکم بر حرکت و تکامل جوامع وجود دارد. در قرآن و روایات مآثور از ائمه (علیهم‌السلام)، دستگاه علمی تبیین‌شده‌ای از قوانین حاکم بر جوامع، و تحلیلی از جوامع بشری داریم. من در اینجا به سه پرسش پاسخ خواهم داد و با این پاسخ‌ها سعی خواهم کرد کلیاتی را درباره وحدت از منظر علم‌الاجتماع دین تقدیم کنم. این سه پرسش عبارت‌اند از: 1. آیا جوامع بشری از یک وحدت حقیقی برخوردارند یا نه؟ به عبارت دیگر وحدت جوامع، حقیقی است یا اعتباری؟ 2. اگر در سؤال اول به این نتیجه رسیدیم که وحدت، وحدت حقیقی است و با وجود وحدت‌های اعتباری، جامعه‌ای که «حقیقتاً» وحدت داشته باشد وجود دارد، آن ملاک وحدت حقیقی جوامع چیست؟ 3. ملاک وحدت حقیقی در جامعه اسلامی چیست؟ به نظرم این مهم‌ترین بحث در ملاک وحدت اسلامی است.

جوامع سیال؛ هویت واحد

1. آیا در بین جوامع، وحدت حقیقی هم داریم، یا وحدت در همه جوامع اعتباری است؟ آیا جوامعی داریم که «واحد حقیقی» باشند؟
پاسخ این پرسش بر مبنای قرآن کریم این است که ما جوامعی داریم که واحد حقیقی هستند؛ در همه زمان‌ها جامعه واحد حقیقی وجود دارد. منظور ما از جامعه حقیقی واحد، جامعه‌ای است که هویت واحد

داشته باشد؛ «هویت واحد» یعنی «سرنوشت واحد». همه جوامع بشری متحرک و در حال تغییر هستند. اساساً جامعه، مقوله‌ای سیال است، اما این جامعه سیال و دگرگون‌شونده ملاک وحدت دارد. همیشه عامل واحدی حلقه‌های دگرگونی را به هم پیوند می‌زند و از این حلقه‌ها یک موجود واحد در حال تغییر می‌سازد. فرد انسانی هم همین‌گونه است.

جامعه (که در حال تغییر و دگرگونی است) اولاً، دارای شخصیت و هویت واحدی است که بر مبنای آن سرنوشت واحدی برای این جامعه ترسیم می‌شود، ثانیاً، مسئولیت‌های واحدی نیز برای آن جامعه (در عین دگرگونی) خواهد بود. جامعه بعدی در برابر رفتار جامعه قبل مسئول است، یعنی نتایج رفتار جامعه قبلی را جامعه بعدی برداشت می‌کند. این دو مطلب را در قرآن می‌بینیم. نشانه وحدت جوامع این دو چیز است: یک، سرنوشت واحد و دو، مسئولیت واحد. برای مثال قرآن درباره جامعه فرعون می‌فرماید: «یقدم قومه یوم القیامه فأوردهم النار و بسّ الورد المورود؛ روز قیامت فرعون پیشاپیش قوم خودش حرکت می‌کند و آنها را در جهنم وارد می‌کند». یعنی چه بخواهند و چه نخواهند سرنوشت واحدی دارند. در قرآن کریم چند مورد از گفت‌وگوی مستضعفان و مستکبران بر خوردار از سرنوشت واحد آمده است. با اینکه بعضی مستضعفند و برخی مستکبر، اما هویتشان هویت واحدی است. مستضعفان، مستکبران را ملامت می‌کنند که چون ما از شما تبعیت کردیم، پس مسئولیت و نتایج و عواقب رفتار ما را شما متحمل شوید. این کيفری که ما متحمل می‌شویم، شما باید متحمل شوید (سرنوشت واحد). بعد آنها جواب می‌دهند. «إِنَّا كُلُّ فِیْهَا؛ شما هم مثل ما در این مسئولیت شریکید» (مسئولیت واحد). عاقبت و نتیجه رفتار را همه متحمل می‌شوند.

در مورد دیگر قرآن خطاب به یهودی‌های زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: انبیای پیشین برای شما معجزات آوردند، چرا آنها را کشتید؟ انبیای صدها سال پیش را که یهودی‌های زمان رسول خدا نکشته بودند، اما چون جامعه، هویت و شخصیت واحد دارد، آنان هم مسئول هستند. شما در جامعه فعلی نسبت به رفتار جامعه مثلاً دویست سال پیش از خودتان مسئولیت دارید، به شرطی که هویت آن جامعه را برگزیده باشید و خودتان را به‌عنوان بخشی از همان جامعه انتخاب کرده باشید.

خشنودی و ناخشنودی؛ جامع مردم

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌فرماید: «أیها الناس! إنما یجمع الناس الرضا و السخط؛ ای مردم بدانید آنچه مردم را جمع می‌کند (یکی می‌کند) 'خشنودی' و 'ناخشنودی' است». سپس می‌فرماید یک تن از قوم صالح شتر را پی کرد، اما همه در عذاب آن شریک شدند، «فأصبحوا نادمین». این معنی وحدت حقیقی جامعه است. بنابراین براساس آنچه گفته شد جوامع وحدت حقیقی دارند و معنای وحدت حقیقی، وحدت در سرنوشت، و مسئولیت‌های ناشی از رفتار

اجتماعی است. آیه کریمه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» نیز اشاره به همین معنا دارد. قرآن سلسله انبیا و مؤمنان را از آغاز تا امروز بیان می کند و بعد می فرماید همه اینها امت واحده هستند.

ملاک وحدت

2. ملاک وحدت حقیقی جوامع چیست؟ ملاک وحدت در اینجا یعنی همان عاملی که به جامعه هویت واحدی می بخشد. در قرآن کریم و روایات، ملاک وحدت هویت اجتماعی «عشق و نفرت» معرفی شده است؛ چیزی که از آن به «تولی و تبری» تعبیر می کنیم. جمله ای که پیش تر از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذکر شد که می فرماید: «أیها الناس! إنما یجمع الناس الرضا والسخط» درباره همین معنا (تولی و تبری) است.

دوستی و رزیدن با کافران؛ مضمحل کننده هویت دینی

در سوره مبارکه ممتحنه، این حقیقت به روشنی جلوه گر شده است. در آغاز سوره آمده است: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة و قد کفروا بما جاءکم من الحق ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید نسبت به کافران دوستی نورزید ... «دوستی با کافران و رزیدن، هویت دینی شما را ذوب می کند، مضمحل می کند. در آیه چهارم آمده است: «قَدْ کَانَتْ لَکُمْ اُسُوَةٌ حَسَنَةٌ فِی اِبْرَاهِیْمَ و الَّذِیْنَ مَعَهُ اِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بُرْعَاؤُا مِنْکُمْ و مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ کَفَرْنَا بِکُمْ و بَدَا بَیْنَنَا و بَیْنِکُمُ الْعِدَاوَةُ و الْبُغْضَاءُ اِبْدًا حَتّٰی تُوْمِنُوا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ ...»؛ برای شما ای مؤمنان سرمشقی در ابراهیم قرار داده ایم. شما سرمشق دارید؛ ابراهیم. چرا ابراهیم سرمشق ماست؟ چون بنیان گذار این جامعه واحد اسلامی است. بنیان گذار و «پدر» این جامعه توحیدی که ما عضو هستیم (و هویت واحد حقیقی دارد) ابراهیم است. خدا می فرماید ابراهیم سرمشق شماست. چون او که بنیان گذار این امت واحده است، در برابر کافران موضع داشت: «إِنَّا بُرْعَاؤُا مِنْکُمْ و مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ کَفَرْنَا بِکُمْ و بَدَا بَیْنَنَا و بَیْنِکُمُ الْعِدَاوَةُ و الْبُغْضَاءُ اِبْدًا...»؛ بین ما و شما دشمنی ابدی برقرار است مگر آنکه ایمان بیاورید؛ یعنی مادامی که بر این هویت هستید و آن را تغییر ندهاید و ایمان نیاورده اید، بین ما و شما هیچ گاه دوستی نخواهد بود.

در آخر سوره مجادله هم خدای متعال جامعه اسلامی را «حزب» نامیده است. ملاک عضویت در این جامعه واحد (حزب الله) چیست؟ «دشمنی با دشمنان خدا» و «دوستی با دوستان خدا» است. «هیچ گاه نخواهی یافت قومی را که ایمان به خدا و رسول داشته باشند و با دشمنان خدا و رسول دوستی بورزند ...». پس ملاک شکل گیری جامعه واحد یا ملاک وحدت جامعه و روح واحد اجتماعی، «دوستی و

نفرت» است. آنهایی که در دوستی و نفرت‌شان یک‌جهت هستند، جامعه واحدی هستند؛ جامعه واحد حقیقی.

نشانه این جامعه واحد حقیقی این است که آنچه از خوبی و خوشی بر بخشی از این جامعه وارد شود دیگران را هم خشنود می‌کند، و اگر درد و آسیب و ناخوشی بر بخشی از جامعه وارد آید همه آن جامعه در آن درد شریک خواهند بود. این کلام رسول خدا که می‌فرماید: «المؤمنون كالجسد الواحد إذا اشتكى منه عضوٌ تداعت له سائر الاعضاء ...؛ مؤمنان مانند پیکر واحدی هستند که اگر عضوی از این پیکر دردمند شد همه اعضا با آن عضو همراهی می‌کنند»، یعنی احساس درد می‌کنند؛ به همین معنا برمی‌گردد. خاستگاه عشق و نفرت در آدمیان هم ارزش‌های اجتماعی است. ریشه عشق و نفرت، باورهاست. قرآن می‌فرماید بدی‌ها و خوبی‌های اجتماعی که ملاک وحدت جامعه می‌شود، همیشه در وجود برخی انسان‌های خاص جلوه پیدا می‌کند. مردم رهبران خود را بر مبنای عشق و نفرتی که از همین باورهای ارزشی نشئت می‌گیرد انتخاب می‌کنند؛ از این‌رو رهبران حقیقی امت‌ها کسانی هستند که جلوه‌گاه ارزش‌ها و باورهای آن جوامع‌اند؛ جلوه‌گاه ارزش‌های مطلوب و نفی ارزش‌های منفور آن جامعه.

بنابراین رهبران حقیقی جوامع طبق یک نظام تکوینی شناخته می‌شوند؛ یعنی فرضاً کسانی که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را رهبر خود می‌دانند، به صیرف گفتن اینکه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) رهبر ماست، ایشان رهبر آنها نخواهد شد. رهبری امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) برای یک جامعه، یک رهبری حقیقی است. یعنی باید دید چه کسی آن ارزش‌هایی را که علی (علیه‌السلام) جلوه آنهاست دوست دارد، و نسبت به ضدآرزش‌هایی که علی (علیه‌السلام) دشمن آنها بود نفرت دارد، اوست که پیرو علی (علیه‌السلام) است و علی (علیه‌السلام) امام حقیقی اوست. پیروان علی (علیه‌السلام) هم براساس یک نظام حقیقی شکل می‌گیرند و با فرض و قرارداد و انشا به وجود نمی‌آیند.

آل محمد (ص)؛ ملاک عینی عشق و نفرت الهی

3. ملاک وحدت جامعه اسلامی در قرآن و روایات چیست؟ وقتی به قرآن رجوع می‌کنیم، می‌بینیم «مودت ذی‌القربی» به‌عنوان اجر رسالت معرفی شده است. درواقع دو نوع اجر داریم؛ قراردادی و حقیقی. قراردادی آن است که فرضاً به یک کارگر در قبال یک روز کار مزد می‌دهیم. اما درواقع نتیجه یک عمل است که مزد حقیقی آن است. یا برای مثال یک کشاورز زمینی را شخم می‌زند و تخم را درون آن می‌کارد و آبیاری می‌کند و ... هنگام برداشت، «مزد» خود را برداشت می‌کند. مزد رسالت هم که در قرآن مودت آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) معرفی شده است، از این قسم است. تلاش رسول خدا و رنج او چه نتیجه‌ای در برداشت؟ قرآن پاسخ می‌دهد: «کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون

بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله»؛ نتیجه تلاش پیامبر تأسیس «خیر امه» بود. آنچه این امت را (که «خیر امه» نامیده شد) پیوند می داد چه بود؟ عشق به بهترین ها و نفرت از بدترین ها. تداوم این «خیر امه» پاداش رنج رسول خداست. مودت آل رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) نتیجه تلاش رسول خدا را بیمه می کند و موجب تداوم این جامعه اسلامی است که «خیر امه لِناس» است. اگر می خواهید این جامعه تداوم داشته باشد و در نهایت به آن نتیجه مطلوب که جامعه عدل سراسری است منتهی شود، به این مودت ذی القربی پایبند شوید.

ملاک عینی عشق و نفرت الهی (که ملاک وحدت جامعه اسلامی است) آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند؛ یعنی آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوه گاه کامل آن ارزش های الهی هستند که عشق و نفرت دینی ما از آن برخاسته است. این محور حقیقی جامعه اسلامی است. بنابراین اگر واقعاً جوامع اسلامی بخواهند واحد بشوند — که می توانند و این وحدت قابل تحقق است — محور و ملاک این وحدت آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.

پرسش و پاسخ

گفتید که ملاک وحدت جامعه اسلامی مودت اهل بیت (علیهم السلام) است. لطفاً توضیح دهید که آیا اهل سنت این مودت را دارند که بتوانیم آن را نقطه مشترک قرار داده و محور وحدت بدانیم؟

بله، اهل سنت این مودت را دارند، اما آنها در تفکرشان دچار تضاد هستند و غالباً سعی می کنند که از این تضادها چشم ببوشند؛ چون اگر بخواهند خیلی در این تضادها تأمل کنند و ریز شوند دچار بحران می شوند. در بسیاری از موارد دچار چنین تضادی هستند؛ برای مثال از یک سوء می دانند که مودت ذی القربی واجب است و می خواهند ذی القربی را دوست بدارند، اما از سوی دیگر، از نظر اعتقادی، مبانی و اعتقاداتی را انتخاب کرده اند که مثلاً می گوید معاویه که با ذی القربی جنگیده است، صحابی رسول خداست و عدالت دارد! اینجا چه باید کرد؟ قائل به عدالت صحابه هستند و می گویند هر کس با رسول خدا بوده است (برخی می گویند ولو یک ساعت) آدم خوبی است و دیگر از او گناهی سر نمی زند. این موارد تضاد به وجود می آورد. ما می گوئیم با این تضادها کار نداریم، آنچه را که هم شما قبول دارید و هم ما، ملاک قرار می دهیم. قرآن را ملاک بگیریم؛ قرآن گفته است مودت ذی القربی. شما هم که آن را قبول دارید، پس می تواند محور وحدت ما باشد. چرا باید به سراغ مواردی که اختلاف داریم برویم. مودت هم از لحاظ لغت و هم از لحاظ قرائن قرآنی و سنت به این معنا نیست که کسی را تنها در دل دوست داشته باشیم و در رفتار با او مخالفت کنیم. قرآن می فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الآخر يُؤادُونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...». «موادّه» ضد «محادّه» است. موادّه و مودت داشتن، محبتی است که همراه پیروی است.

شما در آن تقسیم‌بندی دوگانه وحدت که ارائه نمودید، تنها وحدت حقیقی را بیان کردید. آیا براساس شرایطی که داریم می‌توانیم اجماع کنیم که وحدتی هم از جنس وحدت سیاسی داشته باشیم؟ چون این علاوه بر آن وحدتی است که شما فرمودید و منافاتی هم با آن ندارد.

بله درست می‌فرمایید. بنده در این فرصت خواستم آنچه مبنای «وحدت حقیقی» است پایه‌گذاری کنم. عرض بنده این است که ما می‌توانیم با برادران اهل سنت وحدت «حقیقی» داشته باشیم، نه وحدت سیاسی و تاکتیکی تنها. ما وحدت‌های تاکتیکی را با همه می‌توانیم داشته باشیم. با دشمنان خودمان هم می‌توانیم در یک مقطع زمانی یا در بعضی مسائل برقرار کنیم. وحدت تاکتیکی یک وحدت عقلایی است و وظیفه ماست با هر کس، هر جا که اقتضای مصلحت باشد، چنین وحدتی داشته باشیم. مبنای این وحدت «مصلحت» است. در شرایط کنونی برای وحدت‌های تاکتیکی میناهای زیادی داریم؛ ما می‌توانیم با همه مستضعفان عالم یک وحدت یکپارچه جهانی بسازیم. این کار درستی است و باید هم آن را انجام دهیم و علیه نظام سلطه وحدت کنیم. وحدت‌های این‌چنینی کار درستی است و بلکه در بسیاری از موارد از جمله وظایف ماست.

در بحث وحدت بعضی از دوستان اهل سنت می‌گویند ما لعن خلفای راشدین را تحمل نمی‌کنیم. در این زمینه چه رفتاری باید داشته باشیم؟

ما می‌گوییم به خاطر شما لعن نمی‌کنیم. ما واقعاً معتقدیم که لعن خلفا کار درستی نیست و آن را نهی کرده‌اند، چون منشأ فُرْقَه می‌شود. حتی اگر کسی لعن آنها را جایز هم بداند، چون منشأ مفاسد کبری است حرام می‌شود؛ از این‌رو فقهای ما این مسئله را تحریم کرده‌اند.

ما در متون دینی مان داریم که خود ائمه هم لعن کرده‌اند. وقتی ائمه می‌گویند، وظیفه ما چیست؟

ما باید به شرایطی که در آن زندگی می‌کنیم توجه کنیم. اگر همان لعن‌هایی که ائمه کرده‌اند، مفسده می‌داشت چطور؟ مثلاً آن لعن‌ها در یک محفل خصوصی گفته شده و بعد روایت شده و در کتاب آمده است؛ برای مثال امام صادق (علیه‌السلام) در ملاً عام که این چنین رفتار نکرده‌اند. ضمن اینکه از این

لعن‌ها در کتب خود اهل سنت هم فراوان هست. در کتب شافعی لعن‌های زیادی به حنبلی و غیره وجود دارد. اما ما اگر بخواهیم لعن کنیم، که دیگر باید جامعه اسلامی را تکه‌تکه کنیم. بنابراین فقهای ما این کار را تحریم کرده‌اند. درباره لعن عده‌ای مانند معاویه و ابوسفیان و امثال آنها هم که در زیارت عاشورا آمده، ما می‌توانیم دلیل قرآنی بیاوریم. در کتب خود اهل سنت هم لعن بر معاویه و ابوسفیان حتی به روایت از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وجود دارد؛ از این رو لعن اینها با اسم، از کتب اهل سنت اثبات می‌شود.



المجمع الدولي للأمة الواحدة
INTERNATIONAL UNION OF UNIFIED UMMAH
اتحادیه بین‌المللی امت واحد

واحد فرهنگی و آموزش

اتحادیه بین‌المللی امت واحد

021 – 66484675

www.unified-ummah.com